

## بررسی مفهوم مدارا و تساهل در اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری

اسحاق میربلوچ زائی؛ استادیار زبان و ادبیات فارسی، ایرانشهر  
imirbaloochzahi@yahoo.com

### چکیده

مولانا اقبال لاهوری به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان وحدت اسلامی در جهان اسلام، تمام تلاش خویش را در جهت بازشناسی و ارائه تعریف نوینی از مفهوم وحدت به کار بسته است که بخش بزرگی از آثار این اندیشمند به معرفی مبانی و اصول این مفهوم اختصاص یافته است. مفهوم وحدت مورد نظر اقبال از سوئی با برجسته‌سازی اصول ایدئولوژیک در پی القاء همانندی و هم‌سرانجامی ملل اسلامی در راستای شکل‌گیری «ملیه اسلامی» و از سوی دیگر با معرفی نمود انسانی و عام وجه زندگی بشر، با شناختی تجربی که از دنیای غرب دارد در پی ایجاد پیوندی پویا و فعال بین تمدن اسلامی و تمدن بشری است. تئوری اقبال برای بشر امروز با محور قرار دادن مدارا و تساهل در بُعدی ایجابی به معرفی اصول و اشتراکات انسانی و برجسته‌سازی این اصول می‌پردازد و در وجهی سلبی با پرهیز از جزئی‌نگری و نگاه فرقه‌ای سعی دارد وجه انسانی و بشری دین اسلام را برای بشر امروز باز تعریف کند تا هدف غائی آموزه‌های این دین آسمانی را که کمال و آرامش بشر است دست‌یافتنی‌تر سازد. بازشناسی و معرفی چنین دیدگاه‌های متعالی و مترقی‌ای تنها مرهم اوضاع فاجعه بار و اسفناک امروز کشورهای اسلامی و جهان امروز است.

واژگان کلیدی: اسلام، وحدت، مدارا، مردم، اشعار فارسی، اقبال لاهوری

### ۱. مقدمه

یکی از کارکردهای ادبیات بازاندیشی به زبان هنر است، در حقیقت ادبیات، وجهی از اندیشه را از طریق پیوند با زیبایی در نگارینه‌ی هنر متجلی می‌سازد و جاودانگی می‌بخشد البته از آنجا که درک و دریافت این سنخ از اندیشه کار چندان سهل و آسانی نیست معمولاً در قیاس با زیبایی متجلی در آثار ادبی چندان به چشم نمی‌آید و به همین دلیل در بررسی آثار ادبی، این وجه از کارکرد ادبیات مورد غفلت واقع می‌شود؛ اما اگر با نگاهی موجز آثار ادبی را از نظر نسبتشان با اندیشه واکاوی کنیم دریافت این نکته که آثار جاودانه‌ی ادبی ملل مختلف عموماً از جنس اندیشه‌اند که پوشینه‌ی هنر به تن دارند کار چندان دشواری نخواهد بود.

هرگاه از پژوهش در آثار ادبی سخن گفته می‌شود یا برای آگاهی از چند و چون یافته‌های این حوزه به نشریات مورد نظر مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که در این پژوهش‌ها بهره‌ی اندیشه بسیار اندک است و ما جویندگان و پژوهندگان آثار ادبی دوست داریم با زحمتی کم و بیشتر در لایه‌های بیرونی و سطحی این آثار غوطه‌ور باشیم و با پرداختن به این لایه‌ها، نقشی در بازشناسی توانمندی‌های هنری، زبانی و سبکی گویندگان داشته باشیم در حالی که ما باید بین شاعران و گویندگان هر زبانی در پرداختن سخن به کسوت شعر حتماً تمایزهایی قائل باشیم زیرا همچنان که بدیهی است گروهی از گویندگان در آفرینش هنری بیشتر درگیر بازی‌های زبانی و هنرپردازی‌های شاعرانه‌اند و هدف بنیادین‌شان از خلق هنری، اثبات این نوع توانمندی و شکوفا ساختن این قریحه است و در مقابل، گروهی دیگر از صاحبان آثار جاودانه‌ی ادبی، اندیشمندانی هستند که غلیان اندیشه و ضرورت آگاهی بخشی در جوامع، آنها را بر آن داشته که در پوشینه‌ی هنر اندیشه‌های خویش را آراسته و به جویندگان و نیازمندان ارزانی دارند، در واقع آثارشان اندیشه‌های ناب است که هدف بنیادی آن پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و التیام کاستی‌هایی است که مردم عصرشان با آن روبرو هستند و اوج هنرمندی آفرینندگان این آثار خلق اندیشه در کسوت هنر بوده است؛ البته طبیعتاً

کسان فراوانی هم هستند که نه آنند به کمال و نه این و در میانه‌های این دو گروه در سیر و سیلان هستند بنابراین چگونگی برخورد پژوهندگان آثار ادبی با این آثار گونه‌گون نباید یکسان باشد و هر اثر را با عنایت به چند و چون پدیدآورنده آن باید نگریست ولی متأسفانه این گونه نیست و عموماً پژوهشگران این عرصه در تمامی این آثار در پی دستیابی به عناوینی مشخص و ثابت هستند.

عالمگیری نام و آوازه‌ی علامه اقبال لاهوری در عرصه‌ی اندیشه و تفکر انسانی و اسلامی به حدی زیانزد خواص بوده است که به زبان و خاطر عوام نیز راه یافته، چنانکه همگان بر نقش بی‌بدیل این اندیشمند نام‌آشنای اسلام، چونان رهبری فکری و پدیری معنوی در اعتلای اندیشه‌های ناب اسلام و ارتقاء فکری جوامع مسلمان به ویژه شبه قاره هند هم‌داستانند «طرداستعمار از شبه قاره هند موجبات طرد استعمار از سراسر مشرق را فراهم کرد و به قاره سیاه هم مجال داد تا در راه آزادی خود مبارزه کند، بدین حساب، ملت‌های آسیایی و آفریقایی نیز از باب آزادی و استقلال خود به نسلی که در هند برای آزادی قیام کرد و آن را به نتیجه رساند می‌یونند» (سروش، مقدمه کلیات اشعار: ۱۳۷۰). وجوه فکری، فرهنگی، سیاسی و هنری این متفکرنامی به اندازه‌ی کافی بین اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های مرتبط، شناخته شده است اما ضرورت‌هایی در اوضاع امروزین جوامع مسلمان ایجاب می‌کند که با مراجعه به پیشکش‌های اندیشگی و هنری مولانا اقبال به فارسی زبانان و گلچین ساختن نموده‌هایی از اندیشه‌های انسانی وی، جوامع مسلمان را به بازاندیشی در این اندیشه‌ها دعوت کنیم. «اقبال نیز مانند بزرگان فرهنگ فارسی سر شاعری نداشته و به معنی دیگر شعر هدف او نبوده بلکه شعر را وسیله‌ای برای کانون ضمیر و اندیشه‌های رهایی‌بخش خود قرار داده است» (همان)

## ۲. دورنمای فعالیت‌های فکری، فرهنگی و سیاسی مولانا اقبال لاهوری

در بزرگ‌ترین دانشگاه‌های اروپا، عالی‌ترین مدارج علمی را طی کرده است و اقامت او در اروپا سه سال به طول انجامید، در دانشگاه کمبریج برای اخذ درجه‌ی دکتری رساله‌ای به نام «توسعه و تکامل ماوراءالطبیعه در ایران» تهیه و تقدیم کرد، سپس طی مدت کوتاهی زبان آلمانی را فرا گرفت و در همین زمان دانشگاه مونیخ به مناسبت همین تألیف، به او درجه‌ی استادی در فلسفه را اعطا کرد. اقبال پس از دریافت درجه‌ی استادی از دانشگاه کمبریج و دانشگاه مونیخ، دعوت به خدمات قضائی در اروپا را رد کرد و در اوت ۱۹۰۸ به وطن خود بازگشت. در ۱۹۲۷ به اصرار دوستانش به عضویت مجلس شورای ایالتی انتخاب شد، در ۱۹۳۰ به ریاست جلسه سالیانه‌ی حزب «مسلم لیگ» انتخاب شد.

علامه اقبال به نمایندگی از مسلمانان هند به اتفاق مولوی شوکت علی در اولین کنگره‌ی اسلامی فلسطین در شهر بیت‌المقدس، مرکب از مرحوم کاشف‌الغطاء مجتهد بزرگ نجف و آقای سید ضیاءالدین طباطبایی و امین‌الحسینی مفتی فلسطین و محمد علی علویه، پاشای مصری و سایر برگزیدگان کشورهای اسلامی به مدت یک ماه شرکت نمود و رجال بزرگ اسلامی حاضر در آن کنگره، نبوغ فکری او را ستودند. در لاهور ادبیات انگلیسی و فلسفه تدریس می‌کرد، در لندن مدت کوتاهی مشغول تدریس ادبیات عرب شد؛ اقبال چندین سال رئیس دانشکده‌ی علوم شرقی و فلسفه بود و همچنین سال‌ها از نزدیک با کالج اسلامی لاهور ارتباط داشت، در ۱۹۳۳ دولت افغانستان، اقبال را برای مشاوره در تجدید سازمان دانشگاه کابل دعوت کرد.

اقبال در تمام دوران زندگی به امور تعلیم و تربیت اشتغال داشت و مشارکت او در پیشرفت امور تحصیلی شبه قاره‌ی هند اساسی و مستمر بود البته خدمت واقعی وی را باید بر اساس ایده‌آل‌های تربیتی که به وسیله‌ی منظومه‌هایی در دسترس فکر ما گذاشته باید به میزان سنجش درآورد. در سال ۱۹۳۵ دانشگاه اکسفورد از اقبال دعوت کرد که برای ایراد خطابه‌هایی به آنجا برود ولی در نتیجه کسالت مزاج ناگزیر شد از قبول این دعوت عذر بخواهد. در ماه‌های آغازین ۱۹۳۸ که قدم‌های آهسته‌ی مرگ را به جانب خویش حس می‌کرد این گونه سرود:

سرود رفته باز آید که ناید      نسیمی از حجاز آید که ناید  
سر آمد روزگار این فقیری      دگر دانای راز آید که ناید...  
نشان مرد مؤمن با تو گفتم      چو مرگ آید تبسم بر لب اوست

هر چند که خودش در مورد مرگ دیدگاهی بسیار ستودنی داشت: «فکر مرگ از هر جهت به من آرامش کامل می‌دهد زیرا عقیده قطعی دارم که روح، موجودی است مطلقاً فناپذیر و فعالیت آن جاوید است و ابدی» سرانجام در ۲۱ آوریل ۱۹۳۸ پرکشید به سرای ابدی. (تلخیص از مقدمه کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال به قلم سروش)

### ۳. «معمار واقعی پاکستان» و اندیشمند مسلمان

چو رخت خویش برستم از این خاک      همه گویند با ما آشنا بود  
و لیکن کس ندانست این مسافر      چه گفت و با که گفت و از کجا بود

«از میان نسل اول مبارزان شبه قاره هند چهار مرد در شمار جاودانان درآمده‌اند، دو مسلمان یعنی محمدعلی جناح قائد اعظم و علامه مولانا محمد اقبال و دو تن از هندوان این سرزمین یعنی مهاتما گاندی و تاگور» (سروش، مقدمه کلیات: ۱۳۷۰) بهترین منبع برای شناخت اندیشه‌ها و ایده‌آل‌های مولانا اقبال، آثار او هستند، با وجود آنکه نوشته‌های فارسی وی شعرند اما با توجه به شخصیت علمی، سیاسی و فرهنگی اقبال و جایگاه او در نظام فکری شبه قاره به یقین می‌توان پی برد که شعر در هرم اندیشه‌ی این اندیشمند، ابزاری برای عرضه‌ی اندیشه بوده است؛ «او قطره قطره و لمعه لمعه حیات و روح خود را به آثارش منتقل کرده است، طرف خطاب اقبال مردم، مردم کوچه و بازار و توده مسلمانان جهان بوده‌اند» (سروش، ۴۷، مقدمه: ۱۳۷۰) اساس پیام اقبال قوی ساختن شخصیت فردی شرقی‌ها و محترم داشتن سایر افراد است:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما      ای جوانان عجم جان من و جان شما  
غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام      تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما  
حلقه گرد من زیند ای پیکران آب و گل      آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

### ۴. پیشینه، ضرورت و روش پژوهش

شهرت فراوان اندیشه‌ها و آثار علامه اقبال سبب شده است که در جای جای جهان برای بزرگداشت این شخصیت و بازشناسی افکار وی نشست‌ها و همایش‌های گوناگونی برگزار شده و می‌شود در آثار چاپ شده یا نشر یافته‌ای که به آنها دسترسی داشتیم ذیل این عنوان نوشته‌ای نیافتیم و در همایشی که در ۱۳۸۸ به همت مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی دانشگاه سیستان و بلوچستان برگزار شد که مقالات آن در دو جلد انتشار یافته است فقط تعداد محدودی مقاله با موضوع این پژوهش اندکی ارتباط داشتند: «بنیادهای فلسفه سیاسی اسلام» احمد جانسیز که مقاله پس از نگاهی اجمالی به انسان‌شناسی اقبال سعی دارد اسان فاضل و مدینه‌ی فاضله‌ی او را نشان دهد که در این نگرش انسان ایده‌آل اقبال را دارای اخلاقی سیاسی البته مخالف با دموکراسی غربی، ناسیونالیسم و سکولاریسم و استعمار می‌یابیم. «اقبال کیست» شاهد چوهدری، نویسنده در این مقاله اذعان دارد که اقبال از نظر فکری فراتر از زمان خود بوده است و بنابراین عموم مردم عصر به علت عدم فهم افکار او ضمن برپایی بلوا و آشوب، وی را تا حد کفر نکوهش می‌کنند، اقبال از نظر نویسنده در اسلام نظر خاصی داشته و به عنوان مجدد عصر فلسفه خودی اساس فکر اقبال بوده که تمام زندگی را در بر داشته است و ریشه این تفکر علاوه بر جوامع شرقی و مسلمان در سایر جوامع انسانی نمود دارد. «محمد اقبال و اندیشه وحدت اسلامی» حسن سرباز که بنا بر برداشت نویسنده، اقبال

لاهوری یکی از اندیشمندان و مصلحان بزرگ جهان اسلام است که در راستای وحدت اسلامی و جلوگیری از اختلاف بین مسلمانان تلاش زیادی نموده است، به تأسی از قرآن کریم، تمام ملل مسلمان را یک امت می‌داند و مرزهای جغرافیایی و اختلافات قومی، نژادی و مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد و این مرزبندی‌ها را نقشه‌های شوم استعمار می‌داند، نویسنده در پی بررسی مفهوم وحدت اسلامی و ضرورت آن به صورت توصیفی - تحلیلی با استفاده از اشعار فارسی شاعر بوده است.

«نیاز جهان امروز به افکار اقبال» قاسم صافی، نویسنده به نظریات اقبال در تلقی از اسلام به عنوان یک جهان‌بینی متقن و برخی از دغدغه‌های فکری او در اداره زندگی و سامان بخشیدن به جوامع مسلمان می‌پردازد و وی را یکی از چهره‌های تفکر اسلامی و آزاداندیشی در سده‌ی اخیر و یکی از بنیان‌گذاران نهضت بازگشت به خویش می‌داند که افکار او می‌تواند راهگشای مسائل کنونی جوامع اسلامی باشد. «بررسی جهان‌بینی اقبال از دیدگاه جامعه‌شناسی» علی ضیاءالدینی، نویسنده ضمن اشاره به تربیت مذهبی اقبال و اذعان می‌دارد که آشنایی وی با اندیشه‌هایی مثل وحدت وجود، تفکر اشرافی، اتحاد و حلول و... از سویی و تحصیل در غرب و بررسی افکار فیلسوفان غربی مثل فیخته، نیچه، مک تاگارت، کانت، و هگل و فهم دقیق این اندیشه‌ها از سوی دیگر سبب پابندی بیش از پیش اقبال به اصول اندیشه شرقی و اسلامی در قیاس با فلسفه غربی گشته است. «محورهای اندیشگی اقبال» محمد کاظم کهدویی، نویسنده با اشاره به دوره زندگی اقبال که مصادف با هجوم فرهنگ غربی به جوامع شرقی بوده است اذعان می‌دارد که اقبال بیرق دفاع و مبارزه را بر می‌افزاید تا سبب آگاهی‌بخشی و ارتقاء ارزش فرهنگ اسلامی گردد، اقبال با وجود آشنایی با فرهنگ غربی ولی با تربیت دینی و شرقی تفکری انسانی و آرمان‌گرایانه دارد و در پی دمیدن روحی تازه در کالبد حیات انسانی است.

همچنان که در مقدمه اشارتی شد اوضاع کنونی جوامع مسلمان، تعدد فرقه‌های مذهبی، کلامی، عرفانی و مخصوصاً سیاسی منشعب از دین اسلام که همگی خود را به نوعی برخاسته از آموزه‌های این دین آسمانی می‌دانند و سایه‌ی شوم جنگ، قحطی، گرسنگی و... در جوامع مسلمان که چندان نیازی به تفصیل ندارند دلایل آشکاری هستند بر غلبه‌ی نگرش افراطی‌گری دینی و مذهبی در این جوامع و زاویه یافتن فاحش از آموزه‌های ناب و بنیادی این آیین. باوجود آنکه نمونه عملی اداره جامعه با آموزه‌های اسلام را در عصر نبوی پیش چشم داریم اما امروز هر کدام از جوامع مسلمان با در پیش گرفتن تعریفی محدود از وجهه‌ی سیاسی و عملی دین، در پی اداره ممالک خویش و نهایتاً دنیای اسلام با این تعاریف گونه‌گون، محدود و سطحی برآمده‌اند و فقدان یک نگرش جهان‌شمول و انسانی در مکاتب سیاسی امروز اسلام، به شدت احساس می‌شود و اصل «دگرپذیری» که ریشه در آموزه‌های دین اسلام داشته و بسیاری از جوامع به ظاهر مدرن و مترقی معاصر غرب آن را محصول تجربه و اندیشه بشر می‌دانند؛ همان بخش گم‌شده‌ی تئوری‌های سیاسی دین در جوامع مسلمان امروزی است که اگر در پی بازتعریف نگرش دین به اداره جوامع باشیم این نگرش را باید در اندیشه کسانی که منادی وحدت اسلامی و تلاش برای ایجاد «ملیه اسلامی» بوده‌اند جستجو کرد و علامه اقبال یکی از این اندیشمندان است که نگاه انسانی و اسلامی او در اشعار فارسی هویداست، بنابراین باز نمود این مفهوم متعالی از آثار این اندیشمند بزرگ و بازتعریف آن، شاید بتواند مرهمی برای محدودنگری‌ها و معدودشماری‌های امروز تئوری‌های سیاست دینی باشد. روش کار نیز در این پژوهش مطالعه‌ی مستقیم اشعار فارسی اقبال و بررسی نموده‌های مختلف مفهوم تساهل و مدارا در این بخش از آثار شاعر با ذکر شواهد، خواهد بود.

## ۵. نمود مفهوم تساهل و مدارا در اشعار فارسی مولانا اقبال

### ۱-۵. نامگذاری اشعار فارسی

عنوان یا نام، در حکم پیشانی و فشرده‌ی یک متن است که چگونگی انتخاب آن نشان ذکاوت و زیرکی پدیدآورنده متن می‌باشد و نوع واژگان و بار ارزشی و مفهومی آن در عین انگیزش مخاطب، در صورت همخوانی با محتوا حکایت‌گر صداقت بیانی گوینده است که نامگذاری آثار فارسی مولانا اقبال از این نظر خود اوج جهان‌بینی جهان‌شمول شاعر را نشان می‌دهد: «اسرار خودی»، «زبور عجم»، «پیام مشرق»، «جاوید نامه»، «پس چه باید کرد؟» و «ارمغان حجاز»

اندک تأملی در انتخاب واژگان نام این آثار هویدا می‌سازد که گوینده نه در جایگاه یک شاعر و سخن‌پرداز بلکه در مقام یک مجدد گفتمان دینی در عصر حاضر از رسالت، پیام و برنامه‌ی خود برای یک زندگی ایده‌آل سخن می‌گوید: «اسرار خودی»: اصل و اساس پیام اقبال در لزوم و چگونگی «خودشناسی جمعی»، پیام بیداری و پایه‌گذاری رستاخیز شرق.

«زبور عجم»: دریافت‌های مولانا اقبال از اندیشه‌ها و آثار مولانای بلخ که همگی در قالب غزل بوده و با همنشینی دو واژه ارزشمند «زبور» - جایگاه ماورائی این واژه در جهان‌بینی متدینین - و «عجم» - بخشی از جوامع شرقی مسلمان که از عرب جداست - نهایت ایجاز در عنوان را در عین انتقال مفهوم خاص در بردارد. «پیام مشرق»: اوج گفتمان خطابی و مستقیم شرق به نمایندگی مولانا اقبال با غرب به نمایندگی گوتته، شاعر نامدار آلمان که به معنای واقعی پیام غیر مستقیم شرق را پیش از این، از نوای آسمانی حافظ دریافته بود و در جواب او دیوان غربی خود را آفریده و مخاطب اقبال در این اثر اوست تا ثابت کند که پیام رسالت شرق و شرقی یعنی همان اندیشمندانی که تأثیر نفس گرمشان سبب پیدایش دیوان غربی برای شاعر شده بود همچنان ادامه دارد.

«جاویدنامه»: نامه‌ی جاویدی از اندیشه‌های عرفانی، سیاسی و اجتماعی اقبال که به وجهی بسیار زیبا دو بخش از حیات آدمی یعنی کمال مطلق روحانی و لزوم برنامه‌مداری برای چگونگی زیستن در این جهان را پیوند زده است.

## ۲-۵. احساس تعهد و رسالت در نظر اقبال

با بررسی اشعار فارسی اقبال در می‌یابیم که شاعر برای خود به عنوان عضوی از اجتماع انسانی، جایگاه بسیار ارزشمند و رسالتی خطیر قائل است که زندگی، تحصیلات و آثار خویش را در راه پابندی به این مسئولیت و اقدام عملی در این عرصه، ابزارها و یاریگرانی بیش نمی‌پندارد. به ویژه برای هنر و شعر به عنوان حامل اندیشه‌های شاعر، رسالت و مقامی ویژه قائل است:

من نوای شاعر فرداستم  
چشم خود را بست و چشم ما را گشاد  
من ترسم از شکست عود خویش (اسرار خودی: ۶)  
بهرها باید پی طوفان من  
همچو فکر من در معنی نسفت (همان: ۷)  
جنتی از بهر گوش آراستم  
عالم کیف و کم عالم شدم  
راز این نه پرده در صحرای فکند  
تا دریدم پرده‌ی اسرار زیست  
گرد پای ملت بیضاستم  
آتش دل سرود تازه‌اش (همان: ۱۰)

نغمه‌ام از زخمه بی‌پرواستم  
ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد  
نغمه‌ام ز اندازه‌ی تار است بیش  
در نمی‌کنجد به جو عمان من  
هیچکس رازی که من گویم نگفت  
چون نوا از تار خود برخاستم  
عشق سوهان زد مرا آدم شدم  
خامه‌ام از همست فکر بلند  
بهر انسان چشم من شبها گریست  
من که این شب را چو مه آراستم  
ملتی در باغ و راغ آوازه‌اش

|   |  |
|---|--|
| <p>تبا برد از دل غمان را خیل خیل<br/>آتشی در خون دل حل کرده‌ای<br/>سوز او از آتش افسرده‌ای است<br/>فکر من بر آستانش در سجود<br/>بی‌نیاز از نقش گرداند تو را (زبور عجم: ۱۸۱)<br/>سازم آگاه اسرار حیات (رموز بی‌خودی: ۹۰)</p> | <p>نغمه بایسد تن‌در و مانند سیل<br/>نغمه می‌بایسد جنون‌پرورده‌ای<br/>نغمه، گر معنی ندارد مرده‌ای است<br/>راز معنی مرشد رومی گشود<br/>«معنی آن باشد که بستاند تو را<br/>می‌گشایم عقده از کار حیات</p> |
|---|--|

### ۳-۵. برشمردن ویژگی‌های عام رسالت ادیان و نقش آنها در ارتقاء جایگاه انسان به عنوان برترین آفریده‌ها

همچنان که انتظار می‌رود ادیان الهی رسالتی انسانی و الهی بردوش دارند تا زمینه‌ی ارتقاء و کمال آدمی را در هستی به بهترین وجه فراهم کنند اما چگونگی برداشت اندیشمندان و آگاهان جوامع از این رسالت یکی از عواملی است که می‌تواند کارکردی کاملاً دوگانه و متضاد در جوامع داشته باشد یعنی اگر صاحب‌نظری این رسالت بزرگ الهی را محدود سازد و چنین بیندارد که کامل‌ترین دین، دین و مذهب اوست و تمام آموزه‌های این دین صرفاً برای اثبات برتری و تأمین منافع او هم‌کیشانش نازل شده است با کیفیت عمل و اعتقاد خویش جهان را برای پیروان دیگر ادیان و مذاهب قفس خواهد ساخت و به عکس اگر متدینی دیگر خود را نائب و خلیفه الهی در زمین ببیند که وظیفه‌ی او به کمال رساندن تمام آدمیان و ارزش بخشیدن به یکایک آنها بدون توجه به رنگ و تیره و نژاد و آیین و کیش هست بنابر همین رسالت همه‌ی هم‌نوعان خود را برادر و خواهر خویش خواهد پنداشت و مدار و محور برخورد او با دیگران محبت و انسانیت خواهد بود و چنین نگرشی است که زمینه‌ی پیدایش اندیشه‌هایی چون مدینه‌ی فاضله و اتوپیا گشته است و مولانا اقبال به یقین چنین جهان‌بینی‌ای دارد:

|  |   |
|--|---|
| <p>شرع او تفسیر آئین حیات<br/>آنچه حق می‌خوان آن سازد تو را<br/>(رموز بی‌خودی: ۸۷)</p> | <p>هست دین مصطفی دین حیات<br/>گر زمین می‌آسمان سازد تو را</p> |
|--|---|

|   |  |
|---|--|
| <p>ناکس و نابودمند و زیر دست<br/>بندها در دست و پا و گردنش<br/>بهر یک نخچیر صد نخچیرگیر...<br/>بنندگان را مسند خاقان سپرد<br/>کوهکن را پاییه‌ی پرویز داد<br/>خواجگی از کارفرمایان ربود<br/>نوع انسان را حصار تازه بست<br/>بنده را از خداوندان خرید<br/>این می‌نوشین چکید از تاک او<br/>حریت سرمایه‌ی آب و گلش<br/>(رموز بی‌خودی: ۷۱-۷۰)</p> | <p>بود انسان در جهان انسان‌پرست<br/>سطوت کسری و قیصر رهزانش<br/>کاهن و پاپا و سلطان و امیر<br/>تا امینی حق به حق‌داران سپرد<br/>شعله‌ها از مرده‌خاکستر گشاد<br/>اعتبار کاربنندان را فرزد<br/>قوت او هر کهن‌پیکر شکست<br/>تازه جان اندر تن آدم دمید<br/>حریت زاد از ضمیر پاک او<br/>کل مؤمن اخوه اندر دلش</p> |
|---|--|

|  |   |
|--|---|
| <p>می‌شود گم این سرای آب و گل...<br/>امتزاج سالمت عالم است...<br/>اصل سنت جز محبت هیچ نیست...<br/>در جهان دست و زبانش رحمت است<br/>رحمت او عام و اخلاقش عظیم<br/>(رموز بی‌خودی، ۸۹-۸۱)</p> | <p>دل به دست اور که در پهنای دل<br/>عشق آئین حیات عالم است<br/>علم حق غیر از شریعت هیچ نیست<br/>فطرت مسلم سراپا شفت است<br/>آنکه مهتاب از سرانگشتش دو نیم</p> |
|--|---|

#### ۴-۵. لزوم برخورد انسانی و منش مند با همگان حتی دشمن

اقبال برای آدمی جایگاهی بسیار والا قائل است که نمود این ارزش را در بیت آثار او می‌توان دید «اقبال به عنوان یک لطیفه‌ی نهانی از انسان یاد می‌کند که او خلقتی است برتر از همه‌ی مخلوقات یا اینکه اسم اعظمی است که همه ارزش‌ها از او سرچشمه می‌گیرد» (دهمرد، ۱۳۸۸:۵۲۶)

|   |  |
|---|--|
| روز هیجا لشکر اعدا اگر<br>گیرد آسان روزگار خویش را<br>تا نگیرد باز کار او نظام<br>سر این فرمان حق دانی که چیست؟ | برگمان صلح گردد بی‌خطر<br>بشکند حصن و حصار خویش را<br>تاختن بر کشورش آمد حرا<br>زیستن اندر خطرها زندگی است<br>(رموز بی‌خودی، ۱۳۸۸:۸۷-۸۶) |
| راست می‌گویم عدو هم یار تُست<br>کشت انسان را عدو باشد سحاب  | هستی او رونق بازار تُست<br>ممکناتش را برانگیزد ز خواب<br>(اسرار خودی، ۱۳۸۸:۳۸)   |

#### ۵-۵. پرهیز از اصالت دادن به معنای محدود و سیاسی وطن

در اندیشه‌ی اقبال معمولا وطن معنایی بسیار وسیع دارد و هرگز تصور او از وطن چارچوب مرزهای محدود سیاسی و عرفی نیست بلکه وطن را به وسعت اندیشه و آیین می‌داند و به این دلیل آن نگرش محدود سیاسی وطن را نتیجه‌ی اندیشه‌های منفعت‌مآب استعماری و حاصل حاکمیت این اندیشه‌ها در جوامع می‌داند:

|   |   |
|---|---|
| تا وطن را شمع محفل ساختند<br>مردمی اندر جهان افسانه شد<br>روح از تن رفت و هفت اندام ماند<br>تا سیاست مسند مذهب گرفت<br>دهریت چون جامه‌ی مذهب درید<br>مملکت را دین او معبود ساخت<br>بوسه تا بر پای این معبود زد<br>قلب ما از هند و روم و شام نیست<br>مسلم استی دل به اقلیمی میند<br>می‌نگنجد مسلم اندر مرز و بوم | نوع انسان را قبائل ساختند...<br>آدمی از آدمی بیگانه شد<br>آدمیت گم شد و اقوام ماند<br>این شجر در گلشن مغرب گرفت...<br>مرسلی از حضرت شیطان رسید...<br>فکر او مذموم را محمود ساخت<br>نقد حق را بر عیار سود زد...<br>مرز بوم او به جز اسلام نیست<br>گم شو اندر جهان چون و چند<br>در دل او ییاوه گردد شام و روم<br>(رموز بی‌خودی، ۱۳۸۸:۸۱-۷۸) |
|---|---|

#### ۶-۵. تأکید ویژه بر برجسته‌سازی مفاهیم جهان‌شمول و انسانی اسلام به عنوان کلیدواژگان اندیشگی

اقبال از سویی با مطرح و تبیین ساختن مفاهیمی خاص مثل «ملت»، «امت» و «اخوت» که نگرش انسانی و فراملیتی این اندیشمند را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر با شرح و تفسیر چگونگی تحقق و راه‌های رسیدن به آنها در جوامع، جایگاه خود را به عنوان یکی از مجلدان مفاهیم اسلام سیاسی و احیاگران اندیشه‌ی اسلام جهانی در عصر حاضر، استوار ساخته است. «فلسفه‌ی منظم و منسجم اقبال محصول تجربه‌ی ذهنی و احساس عمیق و شدیدی است که حتی اعماق وجودش را نیز در بر می‌گیرد، هر گاه این تجربه‌ها به جوشش در آمده، قالب الفاظ و کلمات به خود می‌گیرد، گاهی به صورت وعظ و نصیحت آشکار می‌گردد و گاهی به شکل شعر؛ اما در هر دوی این حالات هم دلنشین است و هم مؤثر» (عظیم، ۱۳۷۷:۸۴)

|  |   |
|--|---|
| گفت ای یاران مسلمانیم ما<br>نعره‌ی حیدر نوای بوذر است<br>هر یکی از ما امین ملت است | تار چنگیم و یک آهنگیم ما<br>گرچه از حلق بلال و قنبر است<br>صلح و کینش صلح و کین ملت است |
|--|---|

ملت ار گورد اساس جان فرد  
 پیش قرآن بنده و مولا یکی است  
 زنده فرد از ارتباط جان و تن  
 مرگ فرد از خشکی رود حیات  
 گرچه ملت هم بمیرد مثل فرد  
 امت مسلم ز آیات خداست  
 از اجل این قوم بی پرواستی  
 ملت از آیین حق گیرد نظام  
 قوم را ربط و نظام از مرکزی  
 رازدار و راز ماییت الحرام  
 در جهان جان امم جمعیت است

عهد ملت می‌شود پیمان فرد  
 (رموز بی‌خودی، ۱۳۸۸: ۷۲)  
 بوریا و مسند و دیبا یکی است (همان: ۷۳)  
 زنده قوم از حفظ ناموس کهن  
 مرگ قوم از ترک مقصود حیات  
 از اجل فرمان پذیرد مثل فرد  
 اصلش از هنگامه‌ی قالوا بلی ست  
 استوار از نحن نزلناستی...  
 از نظام محکمی خیزد دوام (همان: ۸۶-۸۰)  
 روزگارش را دوام از مرکزی  
 سوز ما هم ساز ما بیت الحرام...  
 در نگر سر حرم جمعیت است (همان: ۹۲-۹۱)

#### ۷-۵. پرهیز از نگاه فرقه‌ای و محدود در نگرش دینی و تکریم بزرگان سایر فرق

در مجموع اشعار فارسی اقبال هیچ‌گونه نگاه و نگرش محدود و مذهبی که بیانگر محدودیت فکری شاعر باشد نمی‌توان یافت، با وجود آنکه اقبال سنی حنفی است اما از سویی این اعتقاد مذهبی خود را نه با اندیشه‌ی دفاع و تحکم بلکه اصلاً آشکار نمی‌کند و هر آنچه در آثار او در مورد نگرش دینی می‌یابیم صرفاً تأکید بر اصول انسانی و جهان‌شمول دینی است که نه تنها پیروان راستین اسلام بدان اذعان دارند و آنها را از اصول می‌دانند بلکه حتی سبب گرایش و تأیید غیرمسلمانان نسبت با این اصول نیز می‌گردد از سوی دیگر با ستایش و تکریم بزرگانی چون حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) وسعت مشرب خویش را نشان می‌دهد:

مسلم اول شمه مردان علی  
 از ولای دودمانش زننده‌ام  
 زمزم از جوشد زخاک من ز اوست  
 از رخ او فال پیغمبر گرفت  
 عشق را سرمایه‌ی ایمان علی  
 در جهان مثل گهر تابنده‌ام...  
 می‌اگر ریزد ز تاک من ازوست  
 ملت حق از شکوهش فر گرفت  
 (اسرار خودی، ۱۳۸۸: ۳۳)

«در ستایش همان مرد کامل»  
 ای محو ثنای تو زیبان‌ها  
 ای بساب مدینه‌محببت  
 ای ساحی نقشش باطل من  
 ای سر خط وجوب و امکان  
 ای سر نبوت محمد  
 عشق تو دل‌م ریود ناگاه  
 خاکم به فراز عرش بردی  
 واصل به کنار کشتیم شد  
 جز عشق حکمایتی ندارم  
 ماجرای کربلا و فلسفه‌ی قیام امام حسین (ع)  
 چون خلافت رشته از قرآن گسیخت  
 خاست آن سرجلوه‌ی خیرالامم  
 بر زمین کربلا بارید و رفت  
 تا قیامت قطع اسب‌داد کرد  
 بهر حق در خاک و خون گردیده است

ای یوسف کاروان جان‌ها  
 ای نوح سفینه‌ی محبت  
 ای فیاتخ خیبر دل من  
 تفسیر تو سوره‌های قرآن  
 ای وصف تو مدحت محمد  
 از کار گره گشود ناگاه  
 زان راز که با دل‌م سپردی  
 طوفان جمال زشتیم شد  
 پروای ملامتی ندارم (اقبال، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۶)

حریت را زهر اندر کام ریخت  
 چون سحاب قبله باران در قدم  
 لاله در ویرانه کارید و رفت  
 موج خون او چمن ایجاد کرد  
 پس بنای لاله گردیده است



مَدْعایش سَلطنت بـودی اگـر  
نقشِ الاِله بـر صـحرا نوشت  
رَمز قـرآن از حـسین آمـوختیم  
تـار مـا از زخمـه‌اش لـرزان هـنوز  
ای صـبـا ای پـیک دورافتادگـان  
خود نـکردی بـا چـنین سـامان سـفر  
سـطـر عـنـوان نـجات مـا نوشت  
ز آتـش او شـعـله‌ها انـدوختیم  
تـازـه از تـکـیـبـر او ایـمان هـنوز  
اشـگ مـا بـر خـاک پـاک او رـسان  
(رموز بی‌خودی، ۱۳۸۸: ۷۵)

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

همچنانکه در بررسی نمودهای گوناگون مدارا و تساهل در اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری نمایانندیم در این آثار درخشش این نگرش انسانی اقبال را در وجوه مختلف و متفاوتی می‌توان باز نمود، اقبال با معرفی آموزه‌های انسانی دین اسلام و یادآوری مفاهیمی مثل امت، ملت و اخوت و برشمردن کم و کیف و اجزا و عناصر، چگونگی نگرش و اعتقاد و راه‌های نیل به مقصود و آملی معین در این آیین الهی را باز می‌نماید تا از سویی زمینه‌ی آشنایی پیروان سایر ادیان و آیین‌ها با این نگرش انسانی دین فراهم گردد و از سوی دیگر با فراخوانی معتقدین اسلام به پایبندی به این اصول، زمینه‌ی تحقق وحدت در عین کثرت را در جوامع مسلمانان فراهم سازد.

اشعار فارسی اقبال را از هر منظری که بنگریم، نمودی از اندیشه‌ی انسانی و ارزش و اهمیت آدمی را در آنها می‌توان یافت از همان نخستین مرحله‌ی خلق آثار که از آبخشور چنین اندیشه‌ای برآمده‌اند تا نامگذاری تک تک آنها که حامل نوعی رسالت و پیام موجز حتی در نام و سرانجام برای بهبود زیست انسان در این هستی مادی‌اند تا ارائه‌ی نسخه‌هایی مؤثر برای چگونگی تعامل با دیگران و تحمل و مدارا با اندیشه‌های گوناگون؛ اما اوج اعجاز اندیشه‌ی اقبال را شاید بتوان در دو اندیشه‌ی «جهان‌وطنی» و «آیین‌وطنی» در آثار او یافت که در اندیشه‌ی نخست، نمودی از حرمت آدمی در هستی و ارتقاء جایگاه او به عنوان فلسفه‌ی آفرینش، آشکار شده و اقبال از این منظر به تمامی انسان‌ها به صرف هم‌نوع بودنشان در آفرینش، ارج می‌نهد و برای آنها حقوقی ویژه قائل است و در اندیشه‌ی دوم که در واقع میدان اصلی جلوه‌گری نگرش فلسفی و زیستی مولانا اقبالست، او نسخه‌ای کامل برای انسان معتقد به آیین اسلام عرضه می‌کند تا از طریق عمل به آن بر چارچوب حیات این جهانی به بهترین شکل چیره گردد و زمینه‌ی کافی برای ارتقاء ظرفیت وجودی خویش در نیل به کمال انسانی را فراهم نماید.

از نظر سیاسی نیز علامه اقبال در پی بازتعریف نگرشی سیاسی در دین است که با تمامی ایسم‌های رایج غربی تفاوت دارد و بخش برجسته‌ی آن، آبخشوری از نگرش و قانونی الهی است که از قرآن سرچشمه دارد و بنا بر همین نوع نگرش است که مرزهای محدود و عرفی را در هم می‌شکند تا زمینه‌ی کمال‌یابی تمامی معتقدین به دین اسلام را فراهم نماید و از این منظر تفاوت‌های رنگ، نژاد، قوم، تیره و طایفه و حتی ملیت در جوار نورافکنی به نام اعتقاد (عقیده) نادیده انگاشته می‌شوند چون که هستی آنها را ناشی از بی‌اعتقادی و حاکمیت سیاست‌های غربی در جوامع می‌داند.

البته به یقین بررسی‌های عمیق‌تر در آثار این اندیشمند می‌تواند زمینه‌ی بازتعریف و تکوین تئوری‌هایی در دیپلماسی اسلامی در دنیای امروز و چگونگی زیست برادرانه و مسالمت‌آمیز بین جوامع مسلمان را فراهم سازد که نیازمند همکاری ادیبان و متن‌کاوان با دیگر علاقه‌مندان حوزه‌های علوم انسانی و دانش‌های اسلامی است.

## منابع و مأخذ

۱. اختر، محمد سلیم، *اقبال‌شناسی*، جستاری در اندیشه و هنر دکتر محمد اقبال لاهوری، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱. اقبال، محمد، *کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری*، با مقدمه و روح احوال و تفسیر کامل احمد سروش، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۷۰.

۲. جانسیز، احمد، «بنیان‌های فلسفه‌ی سیاسی اقبال»، محل چاپ: موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، به کوشش مریم شعبانزاده، جلد ۱، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، صص ۲۶۸-۲۵۱.
۳. چوهدری، شاهد، «اقبال کیست؟»، محل چاپ: موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، به کوشش مریم شعبانزاده، جلد ۱، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، صص ۳۷۶-۳۵۵.
۴. زهرازاده، محمدعلی، موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، جلد ۲، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸.
۵. سرباز، حسن، «محمد اقبال و اندیشه وحدت»، محل چاپ: موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، به کوشش مریم شعبانزاده، جلد ۱، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، صص ۷۷۳-۷۶۲.
۶. شعبانزاده، مریم، موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، جلد ۱، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸.
۷. صافی، قاسم، «نیاز جهان امروز به افکار اقبال»، محل چاپ: موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، به کوشش مریم شعبانزاده، جلد ۱، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، صص ۹۰۸-۹۰۰.
۸. ضیاءالدینی، علی، «بررسی جهان بینی اقبال از دیدگاه جامعه‌شناسی»، محل چاپ: موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، به کوشش محمدعلی زهرازاده، جلد ۲، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، صص ۱۰۲۶-۹۹۸.
۹. عظیم، سید وقار، «اقبال، شاعر یا فیلسوف»، برگردان از رزا کرباسچی، چاپ شده در کتاب، اقبال‌شناسی، جستاری در اندیشه و هنر دکتر محمد اقبال لاهوری، به کوشش محمد سلیم اختر، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، صص ۹۳-۸۳.
۱۰. کهدویی، محمد کاظم، «محورهای اندیشگی اقبال»، محل چاپ: موج ز خود رسته (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصدوسی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری)، به کوشش محمدعلی زهرازاده، جلد ۲، چاپ اول، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، صص ۱۴۰۵-۱۳۸۴.